

# بررسی ابعاد فقهی استاد

• تألیف: قادر فاضلی

## طهارت اهل کتاب

یکی از مسائل مهم سیاسی اجتماعی و عبادی در طول تاریخ خصوصاً در عصر حاضر و بالاخص در کشور ایران و جمهوری اسلامی، مسأله‌ی طهارت اهل کتاب است.

از آنجا که در کشور عزیز ایران عده‌ی فراوانی از برادران و خواهران پیرو ادیان آسمانی زندگی کرده و در بسیاری از ادارات و ارگانهای دولتی و غیر دولتی با هموطنان مسلمان خود در ارتباطند از اینرو حکم طهارت یا نجاست اهل کتاب نقش مهمی در رفتار اجتماعی مسلمان و غیرمسلمان دارد.

با توجه به اینکه در چند قرن اخیر اکثر علمای اسلام در رساله‌های عملیه‌ی خود به نجاست اهل کتاب فتوا داده بودند و این مسأله در میان مردم تقریباً جزو مسلمات شمرده شده بود، حضرت استاد با دقت نظر و وسیع‌نگری خاص خود به حل این مشکل پرداخته و مبنای نظر آن عده از علمائی که قائل به طهارت اهل کتاب بودند را مدلل نموده و بیان فرمودند.

خلاصه نظر ایشان در این خصوص عبارت است از:  
۱- منظور از نجاست دو چیز است: الف: نجاست ذاتی. ب: نجاست عرضی.

۲- با مقداری دقت و ریزبینی معلوم می‌شود که مقصود از نجاست مطرح شده در فتوای علماء شیعه، درباره‌ی اهل کتاب نجاست عرضی است نه ذاتی. یعنی در صورتی که اهل کتاب با برخی از اشیاء و حیوانات که از دیدگاه اسلام ذاتاً نجس می‌باشند.

اجتناب از آنها واجب می‌گردد ولی اگر اهل کتاب خود را از این آلودگی‌ها دور نگهدارند مرابوطه و ارتباط با آنها بلامانع خواهد بود.

در خصوص رأی برخی فقها مبنی بر نجاست اهل کتاب ایشان معتقدند که مبنای حکم به نجاست اهل کتاب، اجماع است و این اجماع به دو دلیل خدشه بردار است:

اول) با توجه به قرائن موجود احتمال قوی می‌رود که ملاک اجماع، آیه ۲۸ سوره توبه باشد که در آن لفظ نَجَس به کار رفته است که به معنی پلیدی است نه نجاست.

دوم) با توجه به روایات وارده در این خصوص مبنی بر نجاست و اجتناب از تماس با کفار به جهت آلوده بودن آنها، اجماع بر نجس بودن آنها شده است در حالیکه مراد از نجاست، نجاست عرضی است نه ذاتی.

۳- از طرفی آنچه از نظر قرآن کریم پلید یا نجس

معرفی شده است مشرکین هستند نه کافرین و با توجه به فرق موجود بین کافر و مشرک حکم مشرکین به کافرین سرایت نمی‌کند.

۴- لفظ کفر و شرک موارد کاربرد فراوانی دارد و چه بسا بعضی از اعمال انسان وارسته و مؤمن نیز به نوعی مشرکانه و کافرانه باشد اعم از اینکه خود وی از این جریان با خبر باشد یا نباشد.<sup>(۱)</sup>

۵- از آنجائیکه اختلاط با کفار در قرون اولیه در مواردی موجب انحراف اخلاقی و بعضاً اعتقادی در جوانان مسلمان می‌شده است از این رو ائمه‌ی اطهار و بزرگان دین برای مصونیت آنها حکم به تحریم معاشرت با آنها داده‌اند حضرت استاد در این خصوص می‌فرماید:

... مضمون این روایت و امثال آن چنانکه بعد از این خواهیم گفت، یک حکم اجتماعی و سیاسی است که در آن دورانها و همچنین دورانهای معاصر، جریان داشته است و آن این است که مطابق آیات قرآن مجید در آن دوران اهل کتاب و سایر گروههای غیرمسلمان با الفت و انسی که با مسلمانان می‌گرفتند، منظورشان تخریب مکتب مسلمان بوده است لذا پیشوایان اسلام از این گونه مؤانست و الفت‌ها جلوگیری می‌کردند.<sup>(۲)</sup>

## طهارت یا نجاست فرقه‌های دیگر غیر از اهل کتاب

آنچه در کتب فقهی و رساله‌های عملیه در خصوص معاشرت اجتماعی مسلمین با غیرمسلمانان مطرح شده است غالباً مربوط به معاشرت مسلمانها با اهل کتاب است که عبارتند از: یهود، نصاری و مجوس [زردشتیها] در حالیکه بسیاری از فرقه‌های دینی، فکری و سیاسی تابع هیچکدام از اینها نیستند مانند، بودائیها، مانوی‌ها، سیکها، هندوها، و مکتبهای مادی گوناگون. و برخی از اینها در لایه‌لای افکارشان به خدا یا مبداء آفرینش و بعضاً به ثواب و عقاب در دنیای دیگر، همچنین به بقاء روح و امثال آن معتقد بوده‌اند. یعنی نمی‌شود همه مکتبهای دنیا را به دو دسته اهل کتاب و زندقه تقسیم کرد.

ماده‌گرایان قرن حاضر از نظر فکری به فرقه‌های مختلفی تقسیم شده‌اند و از نظر اعتقادی و عملی در هر جامعه‌ای رنگ مخصوص فرهنگ و ملیت آن جامعه را پذیرفتند. مثلاً در کشور ایران با پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی - رضوان الله علیه - و آزادی مخصوص به دوران انقلاب همه مکتبهای مادی توانستند اظهار وجود کنند و هزاران نفر از جوانان

پاک طینت و مسلمان ما را به دام شعارهای فریبنده خود انداختند. طبق ظواهر احکام و فتاوی رساله‌ی عملیه موجود هر کس اصلی از اصول یا فرعی از فروع مسلم دین را انکار کند مرتد شده و حکم ظاهری اسلام در خصوص او قتل است. ولی نکته‌ی دقیق و ظریفی که اینجا بوده و مربوط به فلسفه احکام می‌شود این است که در صورتی چنین حکمی قابل اجرا است که سه مقدمه به آن ضمیمه شود.

اول: اینکه چنین شخصی به لوازم افکار خود نیز ملتزم گردد.

دوم: اینکه وی از روی آگاهی و میل باطنی از دین خود برگشته و یا منکر اصلی از اصول دین بوده باشد سوم: اینکه همه جوانب را ملاحظه کرده و به متخصصین امور دینی رجوع کرده ولی به حقیقت اعتراف نکند و یا عناد بورزد.

با توجه به این سه مقدمه معلوم می‌شود که چنین مرتدی به ندرت پیدا می‌شود. زیرا احکام اسلام به قدری روشن و فطری و منطقی است که هیچ انسان سلیم‌النفسی در صورت آگاهی صحیح و جامع، از آن روی گردان نمی‌شود. بدین جهت در تاریخ صدر اسلام و پیامبر اکرم و ائمه اطهار سراغ نداریم که کسی با رعایت چنین شرایطی از اسلام روگردان شده باشد. با توجه به این امور معلوم می‌شود که به موجب صرف ادعای مطلبی و اظهار فکر جدیدی نمی‌شود حکم ظاهری فقه را در مورد شخصی به اجرا گذاشت.

حضرت استاد در خصوص مذاهب دیگر (غیر از اهل کتاب) می‌فرماید:

قسم دوم - مذاهبی هستند که از مکتب اسلام خارج و داخل در اهل کتاب اصطلاحی (یهود و نصرانی و مجوس) نیستند و نیز در گروه مشرکین هم شمرده نمی‌شوند. عدد این مذاهب زیاد است مانند بودائی‌ها و هندوها و غیر ذلک. اینگونه مذاهب بایستی مورد تحقیق و تتبع کافی و لازم قرار گیرند. ممکن است بعضی از این مذاهب حقیقتاً دارای کتاب و پیشوای الهی بوده‌اند، اگرچه با مرور زمان تدریجاً دگرگون شده و مذهبشان پُر از خرافات و اوهام گشته است. گروندگان این گونه مذاهب را می‌توان از اهل کتاب محسوب و در احکام و حقوق مانند اهل کتاب با آنان معامله و رابطه برقرار کرد و اگر در تتبع و تحقیق دست محقق به جایی نرسد و نتواند برای گروهی پیشوا و کتابی اثبات کند، در صورتی که آنان ادعای پیشوای الهی و کتاب آسمانی می‌نمایند، بایستی با آنان رابطه بی طرفانه‌ای مقرر ساخت یعنی آنان از حقوق عمومی انسانی بهره‌مند بوده و مال و جان و مقرراتشان محفوظ و محترم می‌باشد. و اما اگر پیشوا و کتابی برای خدا ادعا نکنند چنانکه درباره پيروان کنفوسیوس چنین گفته می‌شود. اگر یک عده اصول فطری مذاهب را قبول داشته باشند (مثلاً به خدا معاد و نماینده خدا در روی زمین را اگرچه به عنوان

حکما و مصلحین معرفی کنند، اعتقاد داشته باشند)، اینان نیز مانند همان گروهی هستند که برای خود پیشوا و کتابی قائلند نهایت امر این است که به جای کتاب مدون، به مقداری از اصول اخلاق رسوم پرستش خدا اعتقادی دارند. اینان نیز با ملاکی در فوق گفتیم، از نظر حقوق احکام اسلامی به اهل کتاب شبیه هستند.

و اما گروههایی که به هیچ گونه پیشوای مذهبی وابسته نیستند، نه به خدا ایمان دارند، و نه به فردی که به عنوان پیشوای مذهبی مورد پیروی قرار می‌دهند، و نه یک عده تکالیف و وظایفی را به عنوان دستورات الهی انجام می‌دهند، این گروه به دو گروه تقسیم می‌شوند.

گروه یکم: در صدد انکار امور ماورای طبیعی نیستند ولی می‌گویند: آنچه که بر ما ثابت شده است همین زندگانی است و بیس و اما خدا و ادیان ممکن است صحت داشته باشد و ممکن است باطل بوده باشد... اینان اگر راهی برای به دست آوردن حقیقت نداشته باشند به حکم اهل کتاب محکوم نیستند و فقط از حقوق انسانیت و شخصیت انسانی به معنای عمومی بهره‌مند می‌باشند.

گروه دوم: افرادی که در صدد انکار قطعی خدا و سرای ابدیت و نمایندگان الهی می‌باشند، تاریخ عده این گروه را خیلی در اقلیت نشان می‌دهد... به هر حال حکم به نجاست این گروهها خالی از تحقیق است مخصوصاً با در نظر گرفتن اینکه مدرک نجاست مشرکین اجماعی است که به جهت داشتن مدرک غیر صریح در مدعا قابل مناقشه می‌باشد.<sup>(۳)</sup>

با ملاحظه مطالب فوق ظرافت و دقت استاد در تقسیم بندی مذاهب و حکم به طهارت یا نجاست آنان دادن معلوم می‌گردد. که چگونه اصطلاح - اهل کتاب - منحصر به سه گروه یاد شده نبوده و چه بسا گروههای دیگری را نیز از اهل کتاب بدانیم.

از طرفی حتی غیر اهل کتاب را نیز به حکم قطعی نمی‌توان محکوم به نجاست دانست زیرا مبنای این حکم اجماعی است و خود اجماع در این مورد قابل خدشه است.

موارد زکات

یکی دیگر از مسائلی که دلالت بر ریزیابی و موشکافی استاد در امور فقهی دارد مسأله‌ی عدم انحصار زکات در مواد نه گانه است.<sup>(۴)</sup>

همه‌ی علمای اسلام اعم از شیعه و سنی در تعلق زکات به مواد نه گانه اتفاق نظر دارند، اما در غیر آنها بین علما اختلاف است، بعضی اخراج زکات از مواد دیگر مانند برنج و مال التجاره را مستحب دانسته‌اند و بعضی واجب، ضمن اینکه در موضوع زکات نیز اختلاف دارند که ملاک از تعلق زکات بر مواد دیگر غیر از مواد نه گانه چیست؟

کسانی که مأخذ حکم را فقط به وارد شدن حدیث یا

آیه‌ای منوط می‌دانند، حداکثر چیزی که می‌توانند به مواد زکات اضافه کنند عبارت از آن چیزهایی است که در احادیث از آن نام برده شده است مانند برنج، اسب و بعضی از حیوانات؛ زیرا در بعضی از روایات از این امور نام برده شده است.

اما آن دسته از علمائی که به فقه الحدیث و علت منصوصه‌ی آن توجه می‌کنند، قلمرو تعلق زکات را به مواد گوناگون بسط بیشتری می‌دهند.

فلسفه‌ی تشریح در منظر این گروه از فقها نقش اساسی در کیفیت صدور حکم دارد. و باعث می‌شود که به آیات و احادیث و سیره معصوم از زاویه‌ی خاصی نظر شود و ابعاد دیگر از مضامین و بطون احادیث و آیات را برای وی روشن کند. به عنوان مثال با دقت در آیات زکات و انفاق - که اغلب به معنای زکات است - و دقت در فلسفه تشریح آن و اهمیت به سزایی که در پرداخت زکات و انفاق وجود دارد، همچنین توجه به نقش سازندگی اجتماعی آن و رشد و تعالی جامعه در اثر شیوع فرهنگ پرداخت زکات اثبات می‌شود که یک فقیه این امر را در استنباط خود دخالت دهد.

با توجه به آیات شریفه یکی از شروط ایمان و دخول در بهشت و سعادت مند شدن، پرداخت زکات مال برای ریشه کن کردن فقر است.

با عنایت به موارد مصرف زکات که متعلق به رفع احتیاجات اجتماعی انسانها خصوصاً مؤمنین است از قبیل، رساندن آن به دست فقیر، مسکین، یتیم، در راه مانده، فی سبیل الله و... معلوم می‌گردد که فلسفه وجودی زکات برطرف کردن فقر و تنگدستی از زندگی انسانهای بی‌بضاعت جامعه است. بنابراین در جامعه‌ای که در اثر مشکلات مالی فقیر و مستمند فراوان است، انسان متمول نمی‌تواند با پرداخت مقدار اندک و معینی از اموال خود خیال خود را راحت ساخته و به عیش فردی و خانوادگی بپردازد.

حضرت استاد در رساله "عدم انحصار پرداخت زکات از مواد نه گانه" می‌فرماید:

"در حدود بیست آیه در قرآن مجید اخراج مالی را به عنوان زکات، با بیانات مختلف دستور داده که هیچ یک از این آیات کمیت و کیفیت آن را معین نکرده است، همچنین در ۸ جا کلمه "صدقه" که به زکات تفسیر شده است هیچ گونه مقدار و خصوصیتی ذکر نشده است. از آن طرف مفهوم اتفاق که در آیات بسیار فراوان ذکر شده است هیچ گونه اندازه و کیفیتی ندارد.

از این آیات عموم چنین استفاده می‌شود که پرداخت مال به عنوان انفاق و زکات مانند به جا آوردن دو رکعت نماز صبح (تعینی و تعیینی و مولوی) نیست بلکه هدف ریشه کن کردن احتیاجات است، و مالی که در این راه مصرف می‌شود بقیه مال را مشروع و پاک می‌گرداند (۵).

از آنجائیکه تعیین مقدار زکات و موارد تعلق زکات

در روایات معصومین - علیهم السلام - آمده است و علمای گرام با توجه به این قبیل روایات فتوا صادر کرده‌اند. حضرت استاد - مدظله - با اشاره به یک قانون اصولی که همه علمای اصول و فقه بدان قائلند موارد تعلق زکات را بسط و گسترش می‌دهند. آن حکم قاعده منصوص العلة بودن یک حکم است.

"حکمی که علت آن منصوص باشد یعنی گفته باشند که این برای چه وضع شده است. مطابق آن علت و تحقق و عدم تحقق آن دایره‌ی حکم توسعه و تضییق می‌یابد و در زکات روایاتی هست که آن را در شمار احکام منصوص العلة در می‌آورد. یعنی روایاتی درباره زکات وارد شده است که علت و وجوب زکات را بیان کرده است."

مانند روایت زراره و محمد بن مسلم از امام صادق (ع) که فرمود:

خداوند در اموال اغنیا برای فقرا حقی معین فرموده است که برای آنان کافی است. اگر کافی نبود خداوند آن حق را اضافه می‌کند. پس بینوایی فقیران مربوط به حکم خدایی نیست، بلکه از این جهت است که اغنیا آنان را از حق خود محروم کرده‌اند. اگر مردم حقوق واجب را ادا می‌کردند فقیران به زندگانی درخوری می‌رسیدند.<sup>(۶)</sup>

در روایت دیگر، متعب از امام صادق نقل می‌کند: "زکات برای آن واجب شده است که توانگران آزمایش شوند و بینوایان زندگی داشته باشند اگر مردم زکات مال خود را می‌پرداختند، یک مسلمان بینوا باقی نمی‌ماند."<sup>(۷)</sup>

یکی از علل حکم بعضی از فقهای عظام بر انحصار زکات به مواد نه‌گانه جمله‌ای است که در بعضی از روایات آمده است و آن عبارت است از... وَ عَنِّي رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَمَّا سِوَى ذَلِكَ (و رسول اکرم وجوب اخراج زکات را از غیر مواد نه‌گانه عفو فرموده است.)

می‌گویند چون پیامبر اکرم عفو فرمود است پس در غیر مواد نه‌گانه واجب نیست در حالیکه این جمله بیانگر آن است که در زمان رسول خدا (ص) عموم مردم با این مواد سر و کار داشته‌اند و آذوقه و وسیله امرار معاش و کسب کارشان بیشتر در این مواد خلاصه می‌شده است بدین جهت پیامبر اکرم نیز در آن زمان عفو فرمود.

حضرت استاد برای صدق کلام خویش به یک مسأله تاریخی اشاره می‌کند که خود این مطلب بیانگر نکته سنجی حضرت ایشان در استنباط فقهی است که خود را فقط در چهارچوب قواعد فقهی محض محصور نکرده و از تاریخ اسلام که بخش عظیمی از معارف اسلامی را در بر دارد استفاده می‌کند، و آن مسأله حضرت ابوذر - رضوان الله علیه - است.

"... در کتاب - الخراج - و کتاب الغدیر ج ۸ آمده است. روزی ابابکر به مجلس عثمان آمد. عثمان گفت: آیا کسی

که زکات مالش را پرداخته است باز هم حقی برای دیگران در آن هست؟ کعب الاحبار گفت: نه. ابابکر مشتکی به سینه کعب کوفت و گفت: ای یهودی زاده دروغ می‌گویی؛ آنگاه این آیه را خواند. تَيْسُ الْبُرِّ أَنْ تُولُو...<sup>(۸)</sup> تفسیر روایات با توجه دو عامل زمان و مکان:

یکی از ظرافتهای دیگر حضرت استاد نحوه نگرش وی به روایات و ملاحظه آنها در بستر زمان و مکان خود است که حضرت امام خمینی (ره) از این مسأله به "نقش شناخت زمان و مکان در فقه" تعبیر کردند. حضرت استاد آنجا که پای حاکم شرع عادل یا ولی فقیه به میان آید می‌فرماید:

"نتیجه کلی بررسی دو موضوع مزبور این است که اگر زکات مواد مزبوره نتوانست احتیاجات جامعه را برطرف کند، حاکم که به منزله نایب و پیشوای اسلامی است می‌تواند مواد دیگری را مشمول مالیات قرار دهد و تعیین مواد و شرایط مربوط به نظر او خواهد بود."<sup>(۹)</sup>

ولی آنجا که پای سلاطین جور به میان می‌آید مانند دوران امویان و عباسیان که بسیاری از این احادیث در آن زمانها صادر شده و در زمان سلاطین جور در طول تاریخ توسط فقها تفسیر شده است می‌فرماید: مهمترین دلیل که مخالفان وجوب این حق تعلق زکات بر سایر مواد بیان می‌کنند این است که بعضی از روایات می‌گویند: در مال انسان غیر از زکات بدهی دیگری وجود ندارد. این روایات بایستی درست تفسیر شود، زیرا زکات فطره، خمس، به عنوان اولی، از بدهی‌های مالی می‌باشند شاید امثال این روایات در مقابل حکام ستمکار گفته شده است که در آن دوران با عناوین مختلف به طور غیرقانونی از مردم می‌گفتند و در مصارف غیرقانونی هم مصرف می‌کردند.<sup>(۱۰)</sup>

زکات از یک جهت نوعی تقسیم است و تقسیم ثروت از دیدگاه اسلام فلسفه خاصی دارد که عبارت از ایجاد توازن مالی و خارج کردن ثروت اضافی از انحصار اغنیا و سرایت دادن آن به اقشار مختلف جامعه است، قرآن کریم می‌فرماید:

مَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقَرْيَةِ فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَىٰ لَا يَكُونَ قَوْلُهُ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مَنَاجِمَ - الحشر ۷

(آنچه خداوند از اموال کافران، غنیمت بر رسول خود داده است. [یعنی به غنیمت به دست آورده‌اند] متعلق به خدا و رسول خدا و خویشان رسول خدا و یتیمان و در راه ماندگان است تا اینکه ثروت و دولت فقط در میان اغنیا محصور نگردد.)

ملاکهای ثابت در فقه اسلامی<sup>(۱۱)</sup> یکی از مباحث مسأله‌ی ثبوت یا تغییر در احکام فقهی است.

حضرت استاد علامه محمد تقی جعفری از جمله کسانی هستند که در آثار متعدد خود به تبیین مسأله‌ی ثابتها و متغیر پرداخته‌اند. این نیازمندیها ثابت باشد یا

متغیر.  
۱- مسأله‌ی احتیاج انسان به قوانین ثابت نه تنها در فقه اسلامی مطرح است بلکه در قوانین حقوقی فرهنگهای دیگر و آثار اندیشمندان خارجی نیز مطرح بوده و هست.

۲- ثابت دو گونه است. الف: ثابت مطلق. ب: ثابت نسبی.

۳- عمده نظر مخالفین، نوع نگرش آنها به دین است. آنانکه دین را از سیاست جدا می‌دانند نتیجتاً دایره احکام دین را محدود و مختص به امور فردی و عبادی می‌دانند. ولی دین در نظر دین‌شناسان واقعی از جامعیت و کلیتی برخوردار است که در خصوص همه‌ی ابعاد زندگی انسانی حکم خاصی دارد اعم از امور فردی و اجتماعی یا دنیوی و اخروی.

قضایای حقیقه بودن احکام فقهی

استاد در اینجا ضمن بیان ثبات احکام فقهی به بیان معنی تغییر پرداخته و روشن می‌سازند که بعضیها معنای تغییر احکام را درست درک نکرده و آن را مساوی با اعتباریت و زمانی محض بودن گرفته‌اند و حال آنکه: "معنای تغییر در احکام اولیه آن نیست که این احکام برای زمانی معین و یا در موقعیتی خاص درباره موضوعات خود وضع و مقرر شده و سپس با منقضی شدن آن زمان یا آن موقعیت خاص و یا انتفاء موضوعات آن احکام، از بین می‌روند، مانند اینکه اصلاً وضع و مقرر نشده بودند، بلکه با نظر به توضیحی که می‌دهیم از قبیل منتفی شدن حکم به جهت انتفاء موضوع خویش است، زیرا احکام اولیه مستند به نیازهای ثابت در ارتباط به مصالح و مفاسد واقعی از قبیل قضایای حقیقه هستند که موضوعات آنها ذاتاً دارای مصالح یا مفاسد می‌باشند. به همین جهت است که با عدم تحقق موضوع، قضایای مذکور معدوم نمی‌شوند، بلکه فعلیت پیدا نمی‌کنند. برای نمونه: اگر روزی فرا رسد که عوامل اخلال حیات مادی یا معنوی انسانها از جامعه‌ای منتفی شدند، بدیهی است که حکم جهاد و دفاع در آن جامعه منتفی می‌شود. این انتفاء حکم مانند نسخ یا نابودی کلی حکم مذکور نیست بلکه انتفاء موضوع موجب شده است که حکم فعلیت نداشته باشد.

مثال دیگر: اگر به علتی یا علی تولید مسکرات در یک جامعه منتفی شود، لازمه‌اش آن نیست که حکم اولی مسکرات که ممنوعیت و حرمت آن است از بین رفته است. بلکه به جهت نبودن موضوع، حکم مذکور فعلیت ندارد. زیرا در مثال اول ماهیت عامل اخلال حیات مادی یا معنوی انسانها، فساد و پلیدی است که مقتضی مبارزه و جهاد با آن است. اگر آن عامل وجود خارجی پیدا کرد حکم مذکور (دفاع و جهاد) نیز فعلیت پیدا می‌کند و هر انسانی که دارای شرایط تکلیف است مانند قدرت، عقل و بلوغ مکلف به امتثال آن حکم می‌شود و اگر آن عامل وجود خارجی پیدا نکرد، حکم

مذکور به فعلیت نمی‌رسد، نه اینکه از بین می‌رود (۱۲).  
نیازهای ثابت انسانی

از آنجائیکه انسان همیشه نیازهای ثابت و لایتنجیر مادی و معنوی دارد بدین جهت فقه اسلامی از آن جهت که متکفل بیان احکام مکلفین است برای آن نیازها احکام خاص خود را بیان می‌کند.

بعضی از نویسندگان معاصر راه‌های جدید موجود برای برآوردن نیازهای انسانی را در جای خود نیازها قرار داده‌اند و گمان کرده‌اند که اینها نیازهای جدید است پس باید فقه احکام جدیدی صادر کند. از این رو هزاران مسالهای مستحده بر شمرده‌اند در حالیکه بسیاری از آنها مسالهای مستحده نیست. استاد در خصوص نیازهای ثابت مادی و معنوی انسانی می‌فرماید:

انسان جاننداری است دارای دو بعد مادی و معنوی. الف: نیازهای انسان در بعد مادی: بقای حیات آدمی در مجرای طبیعت دارای نیازهای ثابت است، مانند غذا، پوشاک، مسکن، بهداشت، استراحت، زناشویی، فرار از خطر و... این نیازها با نظر به ساختمان جسمانی انسان در قلمرو [چنانکه هست] اموری ثابت می‌باشند. اگرچه از نظر کمی و کیفی به پیروی از شرایط و موقعیتها و سالیان عمر و حتی در خود یک انسان هم متفاوت هستند، اما تا ساختار وجود مادی از اجزا و پدیده‌ها و فعالیتهایی که دارد تشکیل شده باشد قطعی است که نیازهای مذکور هم وجود خواهد داشت و همه آن عوامل که برای رفع نیازهای مذکور لازم است به عنوان ثابتهای مستمر در بقای حیات آدمی دخالت خواهند داشت.

ب: نیازهای بعد معنوی انسان: بعد معنوی انسان نیز دارای نیازهای ثابت است. مانند:

۱- اصل حیات شایسته: اصل حیات شایسته از اصلترین و پایدارترین اصولی است که می‌تواند منشاء احکام اولیه ثابت بوده باشد. حیاتی که مطلوب ذاتی انسانهاست.

۲- کرامت و شرف ذاتی انسان: یعنی خداوند انسان را موجودی آفریده است که دارای شرف و حیثیت ذاتی است و هرگز قابل تغییر نیست. مگر اینکه خود انسان بر اثر ارتکاب جرم، شرف و حیثیت ذاتی خود را از دست بدهد. یا با کسب اخلاق فاضله انسانی به کرامت و شرف اکتسابی نائل آید. این تغییر از جانب خویشتن برای انسان، ممکن است هم فردی باشد و هم جمعی... بدیهی است این تغییر که ناشی از دگرگونی در شرایط است با ثابت بودن اصل کرامت و شرف ذاتی هیچ منافاتی ندارد.

۳- اصل آزادی مسؤولانه... ۴- اصل ضرورت تعلیم و تربیت... ۵- اشتیاق جدی انسان برای وصول به کمال... ۶- فرهنگ گرای... (۱۳)

ثابت‌های مطلق و ثابت‌های نسبی:

«استاد جعفری معتقد بود:

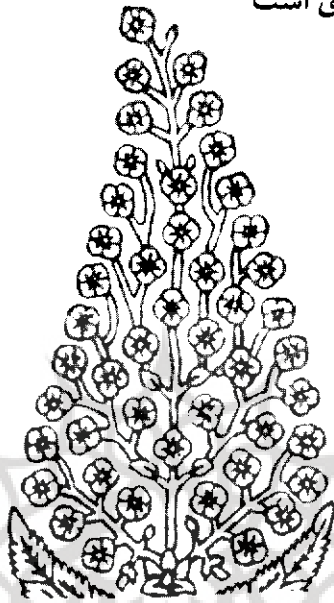
فقه اسلامی متشکل از تکالیف و حقوق و

همه شئون زندگی دنیوی و اخروی است.

محتوای منابع فقه اسلامی، مبتنی بر

فطرت و عقل سلیم و عدالت و انسان

محوری است



هر جا سخن از اعتباریات به میان می‌آید، سخن از نسبییت نیز مطرح می‌شود. مخالفین ثابت احکام فقهی با مطرح کردن اعتباریات احکام به نسبی بودن آن حکم صادر نموده و می‌گویند. نسبییت باثبات نمی‌سازد. غافل از اینکه بحث از نسبییت خود نسبی بوده و جز خداوند سبحان که مطلق حقیقی است، مطلق واقعی وجود ندارد. بدین جهت اگر ما سخن از ثابت‌ها به میان می‌آوریم مراد ثابت‌های نسبی است نه مطلق.

آن حقیقت ثابت مطلق که فوق همه ثابت‌هاست خداست. زیرا وجود اقدس او، بی‌نیاز و بالاتر از همه‌ی علل و دور از هر گونه تأثیر از موجودات عالم هستی است. او به وجود آورنده‌ی همه‌ی ثابت‌ها و متغیرها و محیط بر همه‌ی کائنات است... در مقابل ثبات ازلی و ابدی و سرمدی آن مقام ربوبی هیچ ثابتی وجود ندارد [کل شیء هالک الا وجهه]...

بدان جهت که هیچ حقیقتی غیر از خداوند متعال ثابت مطلق نیست، همه ثابت‌ها، نسبی هستند و نباید تصور کرد که منظور از ثابت در مقابل متغیر حقیقتی دور از نیستی و دگرگونی است. به طور مطلق اختلاف ثابت‌ها در وسعت محدود و نامحدود، حقیقتی بدیهی است. آن حکمت والا که موجب جریان فیض خداوندی بر همه کائنات است، حقیقتی ثابت است و وسیعترین مفهوم را داراست. در درجه بعدی جریان قانون در هستی، ثابتی است وسیع و فراگیر. همچنین در میان قوانین حکم

نسبییت هم از نظر مفهوم وسعت حاکم است و هم از نظر موارد، این ثابت‌ها را در ارتباط‌های چهارگانه باید مورد بررسی قرار داد.

۱- ارتباط انسان با خویشتن. ۲- ارتباط انسان با خدا. ۳- ارتباط انسان با جهان هستی. ۴- ارتباط انسان با هموعان خود. (۱۴)

ثبات احکام در فرهنگ‌های دیگر:

مسالهای لزوم ثبات در احکام فقهی و حقوقی تنها در فقه و حقوق اسلامی خلاصه نگشته و در آثار بزرگان حقوق غیراسلامی نیز مطرح گشته است. زیرا طبیعت آدمی می‌خواهد پیرو آئینی باشد که احکام آن فوق زمان و مکان و به دور از تغییرات حوادث امکانی بوده باشد. بدین جهت در ادیان و مذاهب باستانی نیز این مطلب مشاهده می‌گردد که رهبران جامعه احکام عملی و فکری خود را به خدایان خویش نسبت می‌دادند. چون می‌دانستند که احکام متخذه از انسانها همانند خود آنها زائل شدنی هستند.

حضرت استاد آیت الله علامه جعفری با احاطه‌ائی که به مکاتب و تاریخ و حقوق غیراسلامی دارند به این نکته اشاره کرده و می‌گویند:

بدان جهت که مبنای ادیان حقه‌ی الهی نائل ساختن نفوس انسانی به رشد و کمال در زمینه‌ی فطرت پاک اوست، لذا خداوند سبحان اصول اولیه‌ی این حقوق فطری را به وسیله ادیان به همه‌ی مردم ابلاغ فرموده است... (۱۵)

جامعیت فقه اسلامی

یکی از مسائلی که امروز؛ مسالهای حکومت از نظر فقه اسلامی است. اینان می‌گویند: یا فقه نمی‌شود کشور را اداره کرد. نه تنها فقه، حتی دین برای اداره کشور دستور و روش خاصی ندارد. بلکه مردم باید خودشان به فکر اداره کشور و وضع قوانین حقوقی برآیند.

این افراد کاملاً در جبهه مخالف بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی - قدس الله نفسه الزکیه - ایستاده‌اند که می‌فرماید:

"حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است. حکومت نشان‌دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است. فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است. هدف اساسی این است که ما چگونه می‌خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم. و همه ترس استکبار از همین مساله است که فقه و اجتهاد جنبه عینی و عملی پیدا کند و قدرت برخورد در مسلمانان به وجود آورد. (۱۶)

حضرت استاد ضمن قبول فرمایش حضرت امام (ره) بارها به تبیین این مساله پرداخته و در آثار قلمی و زبانی خود به آن اشاره فرموده‌اند. ولی از آنجائیکه



بعضی از روشنفکران امروزی دوست دارند حقایق را از زبان دیگران بلکه غریبان بشوند که تا بتوانند قبول کنند و به قول اقبال لاهوری؛ جنس خود را از دکان غیر می‌جویند.<sup>(۱۷)</sup> و آنچه خود دارند از بیگانه تمنا می‌کنند.<sup>(۱۸)</sup>

نکته دوم: فقه اسلامی با اشباع نیازهای حقوقی کشورها و جوامع مختلف توانسته است فریاد عدالتخواهی را در اکثر نقاط جهان طنین انداز کند. جاکسون این مطلب را در عبارات زیر چنین بیان می‌کند.

تشیخ این نکته که این مذهب جوان‌ترین مذاهب دنیا است، فقهی ایجاد نموده که حس عدالتخواهی میلیونها مردمی که در زیر آسمانهای سوزان آسیا و آفریقا و چندین هزار نفر دیگر را که در کشورهای آمریکا زیست می‌کنند اقناع می‌نماید...<sup>(۱۹)</sup> حضرت استاد در خصوص جامعیت فقه اسلامی در جای دیگر می‌فرماید:

فقه اسلامی متشکل از تکالیف و حقوق و همه‌ی شئون زندگی دنیوی و اخروی است. جای شگفتی است که این حقوقدان بزرگ<sup>(۲۰)</sup> متوجه نشده است که تکالیف در فقه اسلامی بر دو گونه است.

۱- تکالیف شخصی مانند عبادات که بیان‌کننده بایستگی‌ها و شایستگی‌های انسان در ارتباط انسان با خویشتن و خدا می‌باشد.

۲- تکالیف حقوقی مقرر در ارتباط انسان با هموعان خود. که در برابر حقوق وضع شده است. کسانی که گمان می‌کنند تکلیف در ارتباط انسانها با یکدیگر، بدون حق، امکان‌پذیر است از بدیهی‌ترین اصل حقوق اقوام و ملل بی‌اطلاعند. زیرا هر یک از این دو حقیقت، مستلزم دیگری می‌باشد.<sup>(۲۱)</sup>

باین ترتیب با صرف نظر از نظرات علمای اسلامی و فقهای نامدار که کتابهای زیادی در این خصوص نوشته‌اند حتی دانشمندان اسلام‌شناس ملل دیگر نیز به جامعیت فقه اسلامی و توان اداره کشور اذعان کرده‌اند که حضرت استاد در آثار خود به بعضی از آنها اشاره فرموده‌اند.<sup>(۲۲)</sup>

#### ویژگیهای فقه اسلامی

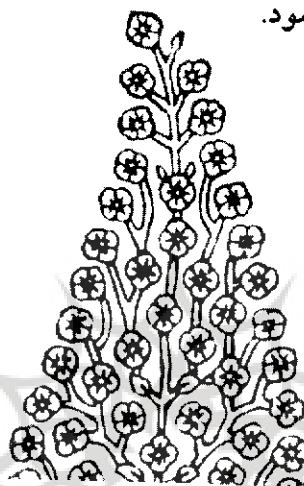
یقیناً کسی می‌تواند به ویژگیهای متفاوت فقه اسلامی واقف گردد که آن را از زاویای مختلف بررسی کرده و به ظرایف آن آگاه بوده باشد. بنابراین آدمی تا فقیه نباشد، نه می‌تواند به فقه حمله کند و نه می‌تواند از آن دفاع کرده و ویژگیهایش را بیان کند.

#### عقل باشی عقل را دانی کمال

#### عشق گردی عشق را یابی جمال

ویژگی نخست: فقه عبارت است از - علم به احکام شرعیه از روی دلائل تفصیلی آنها - موضوع فقه عبارت است از همه اعمال انسانی، اعم از درونی و بیرونی و گفتارها و ترک آنها. از این تعریف در می‌یابیم که فقه

از این تعریف [فقه] در می‌یابیم که فقه غیر از منابع فقهی است. لذا می‌توان گفت که نظریات فقهی که در ادوار مختلف به وجود می‌آید در زمینه منابع اسلامی... بنابراین منبع اصلی کمال فقهی، کمال نظام حقوقی و احکام و برنامه را در کتاب و سنت و اجماع و عقل باید جستجو نمود.



غیر از منابع فقهی است. لذا می‌توان گفت: نظریات فقهی که در ادوار مختلف به وسیله فقها به وجود می‌آید، در زمینه منابع اسلامی است... بنابراین، منبع اصلی کمال فقهی، کمال نظام حقوقی و احکام و برنامه را در کتاب و سنت و اجماع و عقل باید جستجو نمود.<sup>(۲۳)</sup> دو نکته مهم در گفتار فوق بسیار حائز اهمیت است. اول: اینکه دلائل احکام شرعی در خود فقه است.

یعنی علم به احکام فقهی به واسطه دلائل فقهی است که آن دلائل نیز باید از طریق شرع مقدس بوده باشد. پس فقیه از خود دلیل و بیینه اقامه نمی‌کند. بلکه دلیل در خود فقه هست و تنها کار فقیه استخراج آنها و پی‌بردن از روی کلیات به جزئیات و از اصول به فروع است. از اینرو گفته شده است فتوی و حکومت فقیه، فتوی و حکومت فقه است زیرا قبل از همه متوجه خود فقیه می‌شود. یعنی فقیه پیرو فقه خویش است.

#### کان قنم نیستان شکر م

#### هم ز من می‌روید و هم می‌خورم

دوم: آنچه فقها از فقه استخراج کرده و به عنوان احکام فقهی بیان می‌کنند تمام فقه نبوده بلکه مسأله‌ای فقهی است. حال اگر دو یا چند فقیه در مورد یک مسأله‌ای فقهی هر کدام نظری جدای از دیگری داشته باشند باز نظری فقهی است، نه تمام نظر فقه. از آن جهت که همه فقها با توجه به منابع فقه و کلیات آن فتوی صادر می‌کنند نظراتشان فقهی است

ولی از آنجا که هیچ فقهی نمی‌تواند به همه اصول و فروع و احکام فقهی کما هو حقه احاطه پیدا کند لذا نمی‌شود نظر او را نظر نهایی فقه نامید.

دامنه مسائل فقهی به قول حضرت امام (ره): دریایی بی‌پایان است. و هزاران فقیه می‌توانند در ابعاد مختلف آن به مطالعه و تفکر بپردازند و هر کدام از بعدی پیشرفت داشته و تخصص حاصل کند. که این مساله خود بیانگر سیستم باز فقه است به طوری که خود را به هیچ زمان و مکانی محدود نکرده است. البته این قضیه به فقه منحصر نشده بلکه همه علوم اسلامی از قبیل فلسفه و کلام و تفسیر و... نیز چنین‌اند.

ویژگی دوم: با نظر به مجموع منابع و مآخذ دین اسلام، این یک حقیقت ضروری است که محور اصلی دین اسلام عبارت است از انسان در - حیات معقول - که هدف آن به ثمر رسیدن شخصیت او است در حرکت به سوی ابدیت.

به همین جهت است که حق حیات شایسته در سرتاسر منابع فقهی، اصیلترین حکم شناخته شده است و اخلاق به آن از هر جهت که تصور شود حرام است.<sup>(۲۴)</sup>

ویژگی سوم: مقصود از فقه یا نظام حقوقی اسلام، کمال حکمی است که با در نظر گرفتن انفتاح باب اجتهاد در همه دورانها پاسخگوی همه مسائل حیات است.<sup>(۲۵)</sup>

ویژگی چهارم: مقصود از کمال دینی همانگونه که گفتیم عبارت است از اعتقادات فطری و عقلی مستند به دلائل روشن و هدایت انسان در همه ابعاد مادی و معنوی او، و کمال فقهی عبارت است از فقهی که شامل پاسخگویی به تمام مسائل حقوقی فردی و اجتماعی در ارتباطات چهارگانه (ارتباط انسان با خویشتن، با خدا، با جهان هستی و با هموعان خود) باشد. بنابراین، هر مکتب و نظام حقوقی و حتی اخلاقی هر اندازه که با اعتقادات و فقه و حقوق اسلامی، تطابق و توافق داشته باشد، به همان اندازه اسلامی می‌باشد. به عنوان مثال، در آن جوامع که مردم آن به خداوند یکتا و صفات جلالیه او معتقدند، به همین اندازه از اعتقادات اسلامی برخوردارند. جوامعی که مردم آن، از قتل نفس، زنا، شراب، خیانت، دروغ، بهتان و پایمال کردن حقوق انسانها اجتناب می‌کنند. به همین اندازه از احکام اسلامی برخوردارند. جوامعی که در زندگی خود نظم و قانون و درستکاری را ضروری می‌دانند و به آنها عمل می‌کنند، به همین اندازه از اسلام بهره‌مند می‌باشند.<sup>(۲۶)</sup>

ویژگی پنجم: هدف و کاربرد نظامهای حقوقی دیگر در طول تاریخ، جز این نبوده است که مفادی را برای اصلاح ارتباطات چهارم (ارتباط انسان با هموعان خود) در زندگی طبیعی اجتماعی تنظیم و تدوین کنند و برای



امکان‌پذیر ساختن این زندگی به اجرا درآوردند و بدین وسیله امیال نامحدود انسانها را که منجر به تضاد کشنده می‌گردد، تعدیل نمایند. اما اینکه تا چه حد به هدف مزبور دست یافته‌اند خود بحث دیگری است. در صورتی که فقه و حقوق اسلامی امیال نامحدود انسانها را به وسیله اصول و قوانینی تعدیل می‌کند که با دیگر ارتباطات آنان (ارتباط انسان با خویشان، ارتباط انسان با خدا، و با جهان هستی) هماهنگ است.<sup>(۲۷)</sup>

یکی از مسائل مهمی که در این ویژگیها بدان توجه شده است، تعالی بخشی به کارگیری احکام فقهی است. در فقه اسلامی بر خلاف حقوق ملل دنیا، هدف زندگی مسالمت‌آمیز در میان اجتماع نیست بلکه هدف اصلی کمال انسانی در حدّ اعلای ممکن است که حضرت استاد چندین بار در موارد مختلف به آن اشاره فرمودند.

البته زندگی مسالمت‌آمیز و آرامش فردی و اجتماعی که در حقوق ملل دنیا تعقیب می‌شود در فقه اسلامی به نحو احسن وجود دارد لکن اینها مقدمه بوده و غرض همان تعالی و کمال فقهی است که سایر امور را در ضمن خود دارد.

#### حیات محوری در فقه اسلامی

یکی از مختصات علمی و عملی حضرت استاد - دام‌عزه - توجه به امر حیات خصوصاً "حیات معقول" در حکمت و فلسفه احکام فقهی اسلام است.

انسان وقتی به فقه از این منظر نگاه می‌کند، فقه را طور دیگر دیده و در میان چارچوب احکام و قوانین به ظاهر خشک آن باطنی نرم و لطیف و عظمتی شریف به شرافت و عظمت "حیات معقول" می‌یابد.

از نظر حضرت استاد، همه مسائل مربوط به انسان را باید در پرتو عظمت انسانی ملاحظه کرد نه به دور از آن. یعنی فلسفه، عرفان، کلام، روانشناسی، حقوق و... همه را با توجه به حالات انسان باید بررسی کرد. به عبارت دیگر، فلسفه انسانی، عرفان انسانی، روان انسانی، فقه انسانی، و... چون انسان چیزی نیست که یک قسمت فلسفه و طرف دیگرش فقه و زاویه دیگرش عرفان و... باشد بلکه مجموع این علوم مربوط به یک موجودی است که او را انسان می‌نامند و تمامی اینها تراوش فکر و رفتار آدمی است.

آنانکه این علوم را جدای از مجموعه انسان مطرح می‌کنند هیچگاه نمی‌توانند به نتایج درستی برسند. بعضی از مستشرقین و شرقیهای غربزده که فقط ظاهر را ملاحظه می‌کنند به این قبیل احکام فقهی اعتراض می‌کنند. می‌گویند حال که کسی کشته شده است چرا ما شخص دیگری را بکشیم و قتل دیگر را مرتکب بشویم؟ حال که دستی یک لحظه دزدی کرده است پس چرا آنرا قطع کنیم و برای همیشه حیات شخصی را ناقص نماییم؟ حضرت استاد در خصوص حکمت قصاص می‌فرماید:

همین جواب را می‌دهند. گفته می‌شود با اینکه در کشور ما قصاص اجرا نمی‌شود در عین حال آمار قتل بسیار اندک بلکه کمتر از همه کشورهای است. استاد می‌فرماید: آمار خودکشی چطور؟ می‌گویند: خیلی بالاست. استاد می‌فرماید قبح قتل نفس در اسلام فقط منحصر به قتل شخص دیگر نبوده بلکه ذاتی است و شامل خودکشی نیز می‌شود. از اینرو در کشورهای اسلامی آمار قتل نفس اعم از خودکشی و غیره بسیار کمتر از کشورهای دیگر است.

در مسأله‌ی حد و تعزیر نیز چنین است. وقتی کسی به زندگی شخص دیگری تعدی کرده و اموال وی را به سرقت می‌برد و قاضی شرع با رعایت همه شروط مربوط به سرقت در مورد سارق حدّ الهی را جاری می‌کند. باز مسأله تعدی به حریم حیات معقول است نه صرفاً ربوده شدن چند چیز از لوازم منزل یا پول و... بلکه ربوده شدن محصول حیات آدمی است که با مصرف کردن عمر انسان کالائی به دست آورده و اکنون به دست سارق از حریم زندگی وی خارج می‌گردد.

مسأله‌ی دیگر در امر قصاص و حد، دفاع از حریم الهی است. از نظر اسلام حدّ در مورد کسی جاری می‌شود که به حدود الهی تجاوز کرده است، و اوامر و نواهی دینی همه حدود الله هستند. از اینرو کسی که در دفاع از حریم این حدود کشته شود شهید محسوب می‌گردد.<sup>(۲۹)</sup> با توجه به همه‌ی این گفتار و آثار دیگر استاد،

اولاً؛ رواج فرهنگ قصاص موجب می‌شود که قتلی اتفاق نیفتد. زیرا اگر کسی بداند و بفهمد که با کشتن کس دیگر یقیناً حیات خود به مخاطره می‌افتد. چنین کسی هیچگاه اقدام به از بین بردن حیات دیگری نمی‌کند. پس مسأله قصاص هم موجب حفظ حیات قاتل و هم مقتول می‌شود.

ثانیاً؛ "از دیدگاه ارزش الهی هر یک از افراد انسانی مساوی همه انسانها است.

مَنْ أَجَلَ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا - مائده ۳۲

(و از این جهت است که به بنی اسرائیل مقرر داشتیم هر کس نفسی را بدون علت قصاص یا فساد در روی زمین بکشد، مانند این است که همه مردم را کشته است و هر کس نفسی را احیاء نماید مانند این است که همه انسانها را احیاء کرده است).

فرمول ارزش انسان با نظر به این آیه و منابع دیگر اسلامی بدین ترتیب است.

$$\text{همه} = ۱ \text{ و } ۱ = \text{همه} \text{ (۲۸)}$$

البته منظور از کس همیشه کس مقابل نیست بلکه هر کسی است. یعنی اگر شخصی دست به خودکشی بزند طبق این آیه شریفه مانند این است که همه انسانها را کشته است از اینرو وقتی در کشور سوئیس از حضرت استاد از فلسفه قصاص سؤال می‌شود و ایشان

انسان محور بودن در فقه اسلامی و حیات معقول را غایت خود ساختن به وضوح روشن می‌گردد، و می‌توان ادعا کرد که حقوق بشر در فقه اسلامی به متعالیترین شکل خویش رعایت شده است.

این حقیقت که فقه اسلامی عهده‌دار تنظیم و اصلاح همه شئون زندگی انسانها در حیات معقول است، همان‌گونه منطقی است که معارف علمی و فلسفی عهده‌دار اصلاح و تنظیم تمامی ادراکات انسانی درباره ارتباطات چهارگانه او (انسان با خویشتن، ارتباط انسان به خدا، با جهان هستی و با همنوع خود) است... با در نظر گرفتن اینکه محتوای منابع فقه اسلامی مبتنی بر فطرت و عقل سلیم و عدالت و انسان محوری است (۳۰).

#### حقوق حیوانات

یکی از دلائل احاطه و ژرفاندیشی حضرت استاد در مسائل فقهی، مسأله‌ی "حقوق حیوانات در فقه اسلامی است". آنچه تاکنون در این خصوص نوشته شده است منحصر به بیان احکام فقهی از قبیل حرمت و حلیت و اباحت در آئین اکل و شرب یا صید و ذباحت بوده است، بدون اینکه به حکمت و سزای این احکام توجه شود یا آن را با احکام شرایع و مکاتب دیگر مقایسه کنند.

حضرت علامه در رساله "حقوق حیوانات در فقه اسلامی" ۲۲ اصل حقوقی (۳۱) مختص به حیوانات از فقه اسلامی استخراج کرده است که این گونه نگرش در نوع خود بی‌نظیر است.

این نحوه نظر به احکام فقهی بیانگر دو نکته‌ی بسیار مهم است.

نکته اول: وسعت احکام فقه که شامل همه‌ی ابعاد زندگی انسانی بلکه حیوانی نیز می‌شود.

در زمانی که برخورد انسانها با حیوانات صرفاً برخورد مالک و مملوک و بهره‌وری به هر شکل ممکن است به طوری که انسان خود را در استفاده‌ی از حیوانات فعال می‌پنداشت دانسته و از حقوق حیوان اثری پیدا نشده و اگر چیزی هم گفته می‌شود صرفاً جنبه‌ی احساسی محض است نه تفکر و تعقل، در این حین فقه ما اصول خاصی در حمایت از حقوق حیوانات بنا می‌نهد.

نکته دوم: وسعت و احاطه‌ی فقاقت حضرت استاد که نه تنها این اصول را از فقه اسلامی استخراج می‌کند بلکه به تطبیق آن با مکاتب و جوامع ملل پرداخته و خالی بودن آن مکاتب از این احکام را به ما شناساند.

در قوانین حقوقی که پیش از اسلام در جوامع و ملل رایج بوده‌اند، حقوق برای حیوانات دیده نمی‌شود اگر هم مقرراتی پیش از اسلام و پس از اسلام در دیگر اقوام و ملل تا قرن اخیر دیده شده است انگیزه‌ای جز احترام به احساسات خود انسانها نداشته است. به عبارت روشنتر جنبه‌ی عاطفی محض انسانها بوده و هیچ عامل تضمین و تأمین الزامی ندارد.

در اروپای قرن اخیر حرکاتی درباره‌ی حمایت از حیوانات مشاهده می‌شود که همانطور که اشاره کردیم،

مستند به عاطفه محض است و از انگیزه‌ی اصیل حقوقی برخوردار نمی‌باشد. در دین اسلام جان هر جاننداری مادامی که عامل ضرر بر انسانها نباشد، محترم است. و این احترام منشاء وضع قوانین حقوقی درباره‌ی حیوانات گشته است. (۳۲)

#### اصل اولی در استفاده از گوشت حیوانات

طبق مدارک فقه اسلامی اصل فقهی در بسیاری از امور، حلیت و اباحت است که بر اساس مضمون این دو روایت شریف تنظیم شده است: **كُلْ شَيْءًا لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ** (همه چیز برای تو حلال است تا اینکه به حرمت آن علم حاصل کنی).

و اصل: **كُلْ شَيْءًا طَاهِرًا حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ نَجِسٌ** (همه چیز پاک است تا اینکه بدانی که نجس است).

در خصوص مواد مفید زمینی، قرآن کریم می‌فرماید:

**خُلِقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا** (هرآنچه در زمین است برای شما آفریده شده است).

لکن برخلاف سایر مسائل فقهی آنجا که مسأله‌ی حیات و زندگی موجود جاندار مطرح می‌شود، اصل عدم حلیت و اباحت بوده و برای حلیت و اباحت نیازمند به دلیل خاص هستیم.

شاید حکمت و فلسفه این حکم حفظ حیات وحش بلکه حفظ حیات به طور عام است. از آنجائیکه حیات یکی از اساسی‌ترین مسائل نظام هستی است لذا وقتی پای مسأله حیات به میان کشیده می‌شود، بنا بر حفظ آن نهاده شده و امور دیگر با آن تطبیق می‌گردد. از اینرو در اکل گوشت حیوانات باید ملاک شرعی دال بر جواز به دست آورد و الا اصل اولی حرمت اکل می‌باشد.

اگر ملاک ما کولیت که در دین مقدس اسلام گوشزد شده است در حیوانی وجود نداشته باشد، آن حیوان قابل ذبح شرعی برای خوردن نیست. مشهور این است که اگر ذبح شرعی برای حیوانی مقرر نشود هیچ‌گونه استفاده‌ای از آن نمی‌توان کرد. این همان اصل عدم جعل ذبح شرعی است، زیرا حکم به ذبح شرعی احتیاج به دلیل دارد و در هر مورد که دلیل نباشد اصل حرمت است (۳۳).

اینکه تذکیر احتیاج به احراز دارد شاید معلول علی در اصل اولی بوده باشد که می‌گوید: هر حیوانی را نمی‌توان کشت مگر مجوز قانونی داشته باشی و این حکم به جهت ضرر جسمانی یا معنوی است که در گروهی از حیوانات وجود دارد. (۳۵)

با توجه به اهمیت حفظ حیات است که نام بردن خدا در هنگام ذبح یا شکار حیوانات واجب می‌گردد که نشانه‌ی توجه اسلام به عظمت و اهمیت حیات است.

مسأله‌ی نام بردن خداوند در موقع ذبح حیوانات یکی از عالی‌ترین و انسانی‌ترین احکام اسلامی است که ارزش جان جانداران را اثبات می‌کند. خونریزی بدترین حرکت انسانی است خواه از حیوان پست یا از یک انسان. نام خدا را به زبان آوردن معنایش این است

که اگر خداوند اجازه نمی‌داد من حق از پا درآوردن جاننداری را نداشتم. و عدم استعمال خون نیز به همان شکل طبیعی‌اش\* به همین جهت است که مردم در مسأله زندگی بی‌پروا نباشند.\*\*\*

#### اتحاد دین و سیاست

یکی از مسائلی که از قدیم مطرح بوده و اکنون جدی‌تر نیز شده است مسأله‌ی اتحاد یا جدایی دین از سیاست است که سکولاریزم زائیده این مباحث می‌باشد.

در کشور ما این مسأله از مبحث حکومت فقهی و ولایت فقیه شروع بحث حکومت دینی و قیل و قال در آن خصوص انجامید. مخالفین حکومت دینی در بدو امر مخالفت خود را از حکومت فقهی و ولایت فقیه شروع کردند و رفته رفته سر از نفی حکومت دینی و ترویج سکولاریزم در آوردند.

حضرت استاد اتحاد دین و سیاست را از چند جهت قابل اثبات می‌دانند:

الف - جامعیت دین اسلام و جامعیت فقه

ب - سیره پیامبر اکرم و ائمه اطهار (سلام‌الله علیهم)

ج - آیات و احادیث مأثوره در این خصوص

با ذکر چند نمونه از جملات استاد عصاره افکار وی در این خصوص برای خواننده عزیز روشن می‌گردد.

"کسانی که از مکتب اسلام و عقاید و احکام و حقوق و تکالیف آن، به اندازه لازم اطلاع دارند، می‌دانند که این دین تنظیم و هماهنگی همه امور و شئون حیات بشری را از دیدگاه اخلاقی، حقوقی، فرهنگی، سیاسی، عبادی، اخلاقی، فرهنگی و حقوق پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) کفایت می‌کند. او بشریت را به عنوان یک واحد غیرقابل تجزیه در رسالت الهی خود، منظور نموده و هیچ مسأله‌ای را که مربوط به حیات مادی و معنوی بشریت بوده باشد، از دیدگاه رسالت خود تفکیک ننموده است. آیات قرآنی و سخنان امیرالمومنین علی علیه السلام چنانکه در سرتاسر نهج‌البلاغه در این مباحث مشاهده خواهیم کرد با کمال صراحت و با تأکید جدی شمول رسالت انبیاء و دیگر پیشوایان الهی را بر هر دو قلمرو دنیوی و اخروی بشر مطرح نموده و آن همه دلائل و شواهد اثبات کننده وحدت دنیا و آخرت در دین چه به معنای متن کلی دین الهی که از حضرت نوح علیه السلام به این طرف مقرر شده است و چه به معنای دین اسلام به اصطلاح خاص آن که با کمال وضوح بیان شده است، موردی برای شوخی و اصطلاح بافی و تحریف حقایق و بذله‌گویی و خودخواهی باقی نگذاشته است.

همانگونه که می‌دانیم، در این دوران معاصر عواملی باعث شده است که نویسندگانی پیدا شده و از محدود ساختن قلمرو دین در زندگی اخروی، زندگانی دنیوی را بی‌نیاز از دین معرفی می‌نمایند. نام این طرز فکر را

از تعریفی که حضرت استاد برای سیاست کرده اند می توان به نظر وی در اتحاد دین و سیاست پی برد. همانگونه که از تعریف علمای سیاست محض می توان به نظر آنها در خصوص سیاست پی برد. متأسفانه بعضی از نویسندگان و استادان دانشگاه به تبع عده ای از دانشمندان غربی در تعریف سیاست می گویند: بررسی اشکال گوناگون قدرت.

آنکه سیاست را بررسی اشکال گوناگون قدرت می دانند قاعدتاً باید بهترین سیاست را سیاستی بدانند که به راحتی بتواند، خور و خواب و خشم و شهوت، آدمی را اشباع کند، به چیزی جز شکم نمی اندیشند. ارزش سیاستی که در اسلام مطرح است در تعریفی است که از سیاست می شود. حضرت استاد - دام عزه - در این خصوص می فرماید:

تعریف سیاست با نظر به مجموع مآخذ و منابع اسلامی، عبارتست از مدیریت و توجیه انسانها چه در حالت زندگی انفرادی و چه در زندگی اجتماعی به سوی بهترین هدفهای مادی و معنوی برای تأمین سعادت آنان در حیات معقول.

سیاست به این معنی ضروریترین و شایسته ترین وسیله تحقق یافتن "حیات معقول" است، همه انبیای عظام و اولیاء و حکمای راستین آن را پذیرفته و تا آنجا که توانایی داشته اند، از این وسیله حیاتی استفاده کرده اند. و اما سیاست به معنای معمول آن که در طرز تفکرات ماکیاوولی مخصوصاً در کتاب - شهریار - مطرح کرده است، با اسلام سازگار نمی باشد.

سیاست به معنای راه دوم محور خود را قدرت سیاستمدار برگرداندن امور جامعه قرار می دهد که تنها در مسیر تعالی جامعه آنچنانکه مقتضیات به وجود آمده با تمایل ذوق سیاستمدار اقتضاء می کند. بدیهی است که سیاست به این معنی با اصول و قواعد پیشرو که سعادت حقیقی بشر را تأمین نماید هیچ کاری ندارد. بنا براین یکی از اهداف اساسی سیاست صحیح تصعید حیات تکاملی انسان بوده و بر اساس فرمایش

قرآن کریم خارج ساختن از تاریکیها و هدایت به نور است **يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ** (۳۸) و این هدف فقط در پیروی از کتب آسمانی و پیاده کردن احکام آن در شئون مختلف زندگی اجتماعی است که فقط در سایه دولت و حکومت دینی امکان پذیر است.

پانوشته ها:

- ۱- در کلامی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که می فرماید: **وَأَعْلَمُوا أَنَّ سِيرَ الزَّيَّاءِ شِرْكٌ** خطبه ۸۶ - (بدانید که پائینترین مرحله ریا نوعی شرک است) بدین جهت شرک در مسائل عبادی و اخلاقی غیر از شرک اعتقادی است.
- ۲- رسائل فقهی، ص ۱۷.
- ۳- رسائل فقهی، ص ۲۷ تا ۲۹.
- ۴- مواد نه گانه عبارتند از: انعام ثلاثه (شتر، گاو، گوسفند)، غلات اربعة (گندم، جو، خرما، مویز)، نقدین (طلا و نقره).
- ۵- این آیه با یک کلمه اضافه در سورة المعارج آیه ۲۴ تکرار شده است.
- ۵- رسائل فقهی، ص ۶۰
- ۶- همان مدرک، ص ۶۱
- ۷- همان مدرک، ص ۶۲
- ۸- همان مدرک، ص ۶۳ و ۶۴
- ۹- همان مدرک، ص ۶۷
- ۱۰- همان مدرک، ص ۶۹
- ۱۱- مسأله ای ثابت و تفسیر در احکام اسلامی از جمله مسایل حادثی است که به شکل کنونی آن هرگز سابقه نداشته است. البته در آثار متقدمین و علمای معاصر به مناسبتهای مختلف اسمی از آن برده شده است ولی تألیف مستقلی تحت این عنوان تاکنون ظاهراً به چاپ نرسیده است. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به مقاله حضرت استاد در کیهان فرهنگی سال نهم شماره ۱۰ و ۱۱ تحت عنوان "ریشه های اساسی تابتها و ارتباط آنها با متغیرها" همچنین به مقاله نگارنده در مجله بصائر سال سوم شماره ۲۲ و ۲۳ تحت عنوان (سیری در قواعد ثابت یا متغیر در فقه اسلامی).
- ۱۲- کیهان فرهنگی، شماره ۱۰، سال نهم، ص ۱۸.
- ۱۳- کیهان فرهنگی، شماره ۱۱، ص ۱۸.
- ۱۴- همان مدرک، ص ۱۷، شماره ۱۰.
- ۱۵- کتاب حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، ص ۱۴.

- ۱۶- پیام حضرت امام به حوزه های علمی - اسفند ۱۳۶۷.
- ۱۷- ای کهای ریزهای لاخوان غیر -

جنس خود می جویی از دکان غیر اقبال  
۱۸- سالها دل طلب جام جم از ما می کرد

- آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می کرد  
حافظ
- ۱۹- همان مدرک، ص ۶۰ به نقل از کتاب، حقوق در اسلام، ترجمه آقای رهنما، ص "ج" از مقدمه.
  - ۲۰- منظور آقای هوگوت جاکسون است.
  - ۲۱- تفسیر نهج البلاغه، ج ۲۵، ص ۷۷ و ۷۶.
  - ۲۲- همان مدرک، ص ۸۰ و ۷۹ به نقل از کتاب دولة القران، طه عبدالباقی سرور، ص ۱۸۷-۱۸۹.
  - ۲۳- فلسفه دین، چاپ پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ص ۱۳۶.
  - ۲۴- همان مدرک ص ۱۳۸ و ۱۳۷.
  - ۲۵- همان مدرک، ص ۱۴۰.
  - ۲۶- همان مدرک ص ۱۴۴ و ۱۴۳.
  - ۲۷- همان مدرک ص ۱۴۴.
  - ۲۸- فلسفه دین، ص ۱۳۸.
  - ۲۹- رسائل فقهی، ص ۱۷۹ و ۱۷۸.
  - ۳۰- فلسفه دین، ص ۱۵۵ و ۱۵۴.
  - ۳۱- استاد در جلسه خصوصی می فرمودند من وقتی در نجف بودن این اصول را به خدمت حضرت آیت الله العظمی... بردم. وی گفت: من با اینکه ۳۰ سال است که درس خارج فقه می دهم ولی تاکنون متوجه این نکات بدین شیوه که شما متوجه شده اید نشده ام.
  - ۳۲- رسائل فقهی، ص ۴ و ۱۳۳.
  - ۳۳- از این دو اصل به اصل (حلیت و اصل طهارت) تعبیر می شود.
  - ۳۴- رسائل فقهی، ص ۱۳۲.
  - ۳۵- همان مدرک، ص ۱۳۲.
  - ۳۶- در قدیم (قبل از اسلام) گاهی از خون در رنگ آمیزها استفاده می کردند که در اسلام تحریم شده است.
  - ۳۷- همان مدرک، ص ۱۲۵.
  - ۳۸- تفسیر نهج البلاغه، ج ۲۵، ص ۲۸ و ۳۹.
  - ۳۹- همان مدرک، ص ۴۲.
  - ۴۰- البقره، ۲۵۸.

## برگ اشتراک ماهنامه دین مجموعه ماهنامه های کتاب ماه

لطفاً مبلغ اشتراک را برای داخل کشور به حساب شماره ۱۸۵۲۰۸۶۹ بانک تجارت ۱۸۵ شعبه انقلاب فلسطین به نام خانه کتاب واریز نموده و اصل سند بانک و برگ اشتراک را به نشانی تهران صندوق پستی ۱۴۵۵-۱۳۱۴۵ ارسال نمایید.

### توضیحات:

- ۱- ارسال نشریه پس از دریافت سند بانک و برگ اشتراک، از آخرین شماره منتشر شده، آغاز خواهد شد.
- ۲- در صورت تمایل به دریافت شماره های قبلی و اطلاعات لازم با تلفن ۶۴۶۵۶۲۵ واحد اشتراک تماس بگیرید.

(لطفاً در این قسمت چیزی ننویسید)

شماره اشتراک	تاریخ دریافت درخواست
شماره شروع اشتراک	شماره پایان اشتراک

### مشخصات مشترک:

نام / شرکت / مؤسسه: .....  
 شماره شناسنامه - شماره ثبت: .....  
 میزان تحصیلات: .....  
 نشانی و شماره پستی: .....  
 تلفن و دورنگار: .....  
**مدت اشتراک:** ۱ سال (۱۲ شماره)  
**هزینه اشتراک:**

### ۱- داخل کشور:

با هزینه پستی: تهران ۲۱۰۰۰ ریال شهرستانها: ۲۳۰۰۰ ریال

### ۲- خارج از کشور:

الف: خاورمیانه - کشورهای همسایه با هزینه پستی ۶۰۰۰۰ ریال

ب: اروپا - آمریکای شمالی با هزینه پستی ۶۵۰۰۰ ریال

ج: اقیانوسیه - خاور دور - آمریکای جنوبی با هزینه پستی ۷۰۰۰۰ ریال